

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان

نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن:۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷

تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها:۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸

توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز • تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم

شرق

دوشنبه ۵ خرداد ۱۴۰۴ • ۲۸ ذی‌القعدة ۱۴۴۶ • ۲۶ می ۲۰۲۵ • سال بیست‌ویکم • شماره ۵۱۱۹ • ۱۲ صفحه

اذان ظهرتهران ۱۲:۰۱ • اذان مغرب ۱۹:۳۱ • اذان صبح فردا ۳:۰۹ • طلوع آفتاب ۴:۵۲

www.sharghdaily.com

aparat:tasvirshargh

Telegram:SharghDaily

youtube:sharghdaily

twitter:sharghdaily

instagram:sharghdaily1

پایان جشنواره کن و ستایش فیلم جعفر پناهی

نخل طلای کن در دستان کارگردان ایرانی

کیسوفقفوری

فیلم‌نامه‌نویس در «یک تصادف ساده» یاد می‌شود، اکنون در زندان است. او از اولین کسانی بود که این موفقیت را از پشت دیوارها به مردم و البته جعفر پناهی و گروهش تبریک گفت. پس از آن، خانه سینما برای این مدت و سختی‌هایی که کشیدند، تشکر کرد. روی سخن او در بخش دیگر حرف‌هایش خطاب به مردم بود و به همه کسانی که برای آزادی و دموکراسی تلاش می‌کنند. او گفت: «از تمام ایرانیان با هر عقیده و مرام، چه در داخل و چه در خارج از کشور که برای آزادی، کرامت انسانی و دموکراسی تلاش می‌کنند، خواهش می‌کنم اختلافات را کنار بگذارید. مهم یکپارچگی کشور ماست. به امید آن روز که کسی به ما نگوید چه بکن و چه نکن، چه بیوش و چه نیوش و اینکه چه چیزی بسازیم و چه نسازیم». دو نفر از بازیگران فیلم در حال شنیدن این سخنان می‌گریستند.

تبریک‌های متفاوت با همیشه

مهدی محمودیان که از او به‌عنوان همکار

پویش فکری توسعه، کتاب شرق و خانه اندیشمندان علوم انسانی برگزار میکند

مراسم رونمایی از کتابهای روایت مسعود و روایت پرویز

کتاب روایت مسعود نیلی

از مسئله توسعه در ایران

سخنرانان پنل اول:

مسعود نیلی

محسن رناتی

زهرا کریمی

مرتضی درخشان (نویسنده کتاب)

زمان: سه شنبه ششم خرداد ماه ۱۴۰۴ ساعت ۱۷ تا ۲۰

مکان: خیابان نجات الهی، جنب خیابان ورشو، خانه اندیشمندان علوم انسانی، سالن فردوسی



خرمشر اولین و بزرگ‌ترین بندر ایران و خاورمیانه قبل از وقوع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران بوده و هم‌اکنون دومین بندر حمل‌کانتینری بعد از بندر شهید رجایی با ۱۲ اسکله حمل و تخلیه بار است. خرمشهر به‌جهت واقع‌شدن در مجاورت خلیج فارس و کشور عراق، از اهمیت استراتژیک اقتصادی، تجاری و سیاسی ویژه‌ای برخوردار است. سوم خرداد سالروز آزادی خرمشهر پس از ۵۷۶ روز اشغال توسط دشمن یعنی است. عکس: مرضیه بهبهانی، میزان

یادداشت

چرا مالیات بدهیم؟!



منصور انصاری

در تمام دنیا به‌ویژه کشورهای پیشرفته فضای افکار عمومی این تیترا را در وجه مثبت می‌بیند یعنی دلایل مثبت و اثباتی وجود دارد که الزاما باید مالیات بدهیم؛ یعنی پرداخت‌نکردن مالیات و گریز از آن در میان افکار عمومی جوامع به‌خصوص غربی امری مذموم و توأم با سرزنش از سوی مردم و تمام اقشار جامعه است و یک عمل بسیار منفی تلقی می‌شود.

در این کشورها یکی از شاخص‌های هویت اجتماعی و افتخار و سربلندی اجتماعی، پرداخت مالیات است و البته نحوه هزینه‌کرد مالیات نیز شفاف و در اختیار مالیات‌دهندگان و عموم مردم قرار می‌گیرد. اهمیت پرداخت مالیات تا آنجاست که در فلان یا بهمان کشور، مالیات‌دهندگان به خود حق می‌دهند به‌طور مستقیم و آشکار در سیاست‌گذاری یا اقداماتی که انجام می‌شود اظهارنظر کنند. اظهارنظری که برای دولت‌ها یا جناح‌ها و احزاب سیاسی مهم است و به آن توجه دارند و در سیاست‌های خود اعمال می‌کنند.

در جوامع پیشرفته و مدرن فرار مالیاتی حتی برای قهرمانان ملی یا ورزشکاران و سلبریتی‌ها به‌ویژه وقتی افشا می‌شود، یک عیب بزرگ است و مورد اعتراض شدید حتی از سوی علاقه‌مندان آتشان قرار می‌گیرد. این فرار برای سیاستمداران و شخصیت‌هایی که سمت‌های اجتماعی یا سیاسی را کسب کرده‌اند، به عنوان یک امر زشت و ناپسند، حدت و شدت بیشتری دارد و خلاصه همه مردم به‌جز باندهای جنایتکار و مافیای و کسانی که پول‌شویی می‌کنند، مالیات می‌پردازند و در پرداخت آن به این دلیل که برای خودشان خرج می‌شود، مشتاق و پیش‌قدم هستند.

امسا در کشوری همچون کشور ما بخشی از مردم با اگره مالیات پرداخت می‌کنند و سعی در پرداخت‌نکردن آن دارند. یکی به این دلیل که می‌گویند پول نفت مال مردم است و باید برای عمران و آبادانی و رفاه مردم هزینه شود، چرا نمی‌شود؟! و اگر دولت یا غیردولت به هر دلیلی موجه یا غیرموجه آن را برمی‌دارند، و مردم را از حق خود محروم می‌کنند؛ بنابراین مردم هم نباید مالیات بدهند. به زبان عامیانه می‌گویند این به‌جای آن! به عبارتی مردم می‌گویند اگر پول نفت متعلق به مردم است و کمترین آن برای آنان هزینه می‌شود، چرا آنان برای امور عمرانی و رفاهی باید مالیات بدهند. دومین دلیل اگره مردم کشور ما در پرداخت مالیات این است که می‌گویند وقتی عده‌ای از اقتصاد رانتیه و بهره‌مند از امتیازات خاص در بند اول قانون مالیات‌ها از پرداخت مالیات معاف هستند، چرا ما باید جورش را بکشیم. اگر قرار است مالیاتی پرداخت شود باید همه پرداخت کنند.

می‌ماند بخش کارمندی و کارگری که به ناگزیر و قبل از آنکه خودشان بدانند مالیات از حقوق آنان کسر می‌شود که می‌گویند با این وضع معیشت، هم نابحق و هم ظالمانه است؛ ازاین‌رو در کشور ما مردم در وجه منفی آن می‌گویند چرا مالیات بدهیم؟ یعنی نباید بدهیم! از سوی دیگر مردم می‌گویند تورم فزاینده حاصل کار دولت است و دولت با ایجاد تورم، یک مالیات پنهان مداوم و بی‌رحمانه از ما می‌گیرد، دیگر پرداخت مالیات بر درآمد چه صیغه‌ای است.

ازاین‌رو واقعیت این است که مردم از تمام اقشار به‌جز کارمندان که سر هر ماه از حقوق و مزایای آنان کسر می‌شود تا جایی که می‌توانند ترانزنامه فعالیت‌های خود را طوری می‌پندند که کمترین مالیات را بدهند. این شکاف آشکار میان دولت و ملت یک عامل کاهنده در پیشرفت و رشد اقتصاد کلان است که روز به روز بازدارنده‌تر می‌شود و نوعی بیگانگی میان دولت ملت ایجاد کرده است و هم‌اکنون به پدیده‌ای آشتی‌ناپذیر میان این دو تبدیل شده است که هرچند نامحسوس است اما در عمق و لایه‌های زیرین وجود دارد و مانند آتش زیر خاکستر است و در بهبود رابطه میان جامعه و دولت تحریمی عمل می‌کند و تاثیرگذار است؛ بنابراین کام مهم در این رابطه آگاهی‌بخشی و شفافیت از سوی سازمان امور مالیاتی به آحاد جامعه است.

از مهدی یراحی تا نسرین ستوده و مصطفی نیلی به چشم می‌خورد.

جایگاه جعفر پناهی در سینمای جهان

جعفر پناهی چهارمین کارگردانی است که موفق به دریافت هر سه جایزه اصلی سه جشنواره معتبر جهانی شده است: نخل طلای کن، خرس طلای برلین و شیر طلای ونیز. پیش از او فقط آنری-ژرژ کلوزو، میکیل آنجلو آنتونیونی و رابرت آلتمن به این افتخار دست یافته بودند. او همچنین نخستین برنده دوربین طلایی کن است که بعداً نخل طلا را نیز دریافت کرده است. انگار فقط جایزه اسکار مانده که جعفر پناهی دریافت کند. آیا او می‌تواند با فیلم «یک تصادف ساده» برنده اسکار نیز بشود؟ احتمال دارد که فیلم «یک تصادف ساده» از کشور لوکزامبورگ به اسکار معرفی شود. این فیلم قرار است از ۱۰ سپتامبر در فرانسه و دیگر کشورها اکران شود.

باید خشونت را متوقف کرد

فیلم «یک تصادف ساده» جعفر پناهی بدون مجوز رسمی ساخته شده است. این فیلم یک سؤال بزرگ را مطرح می‌کند؛ پرسشی که بسیاری از هنرمندان و متفکران در کشورهای مختلف پیش از این مطرح کرده‌اند؛ اینکه اگر با شکنجه‌گر و زندانبان خود زمانی ملاقات کنید، چه برخوردی خواهید داشت؟ شاید بهترین شکلی که این پرسش پیش از این مطرح و ماندنی شده است، نمایش‌نامه «دوشنبه و مرگ» نوشته آریل دورفمان است. اما جعفر پناهی این پرسش را در زمانه‌ای مطرح کرده است که خشونت را می‌توان در برخی از گروه‌های فعال سیاسی مشاهده کرد. او در نشست خبری بعد از دریافت نخل طلای کن نیز به بهترین شکل دراین‌باره سخن گفت، «وقتی از خشونت می‌گویم، نگران تداوم آن هستیم. دنبال این هستیم که این چرخه خشونت را جایی متوقف کنیم. امیدوارم آن روز فرا برسد».

آیا کن سیاسی است؟

پس از اهدای نخل طلا به فیلم جعفر پناهی،



سهام‌الدین بورقانی

و کارهایش را رتق و فتق کند. از بد حادثه اما توفیق یافتن جای جدید را هم که پیدا می‌کني و به محض اینکه می‌نشینی، آنجا هم خاموشی گریبان را می‌گیرد.

و این وسط، دولت، همان دولتی که قرار بود برای مردم باشد و وزیر نیروی وفاقی منصوب کرده، برای‌مان قصه

تکراری می‌گوید که «ناترازی برق حاصل یک روز و دو روز نیست و رویکرد علمی به ما کمک می‌کند که موضوعات را بپذیریم» و خانم سخنگو هم در حالی که خودش در لافابه انتقاد می‌کند و می‌گوید: «اگر در زمستان گاز و در تابستان برق را برای صنایع قطع کنیم چیزی به نام تولید و حمایت از آن وجود نخواهد داشت» و از مدیران سابق و لاحقی می‌خواهد که انگشت اتهام را به سمت هم دراز نکنند. این‌طور وقت‌ها آدم دلش می‌خواهد گریبان کسی را بگیرد بگوید قرار است فقط برای خبرنگار جمله بسازی و عبارات پرطمطراق کلیشه‌ای به زبان بیاوری؟ بهتر نیست دولت به‌جای بازگوکردن وضحات بپذیرد که ضعف مدیریتی آشکاری در این حوزه وجود دارد و تکانی به خود بدهد؟

این ناترازی، ناترازی برق نیست فقط، ناترازی انصاف است؛ ناترازی بین وعده و عمل. آیا واقعاً مردم باید مسئول بی‌کفایتی وزارت نیرو باشند؟ آیا مردم باید بهای لجهای‌ها و بازی‌های سیاسی در مجلس را بدهند که به‌جای یک جلوگیری ساده ساعت، کیفیت زندگی مردم را که همین حالا هم با انواع مصائب در نبردند به مراتب پایین‌تر بیاورد؟ و ختم کلام؛ در این تاریکی‌ها، آنچه بیش از برق کم شده، اعتماد است. خاموشی فقط قطع جریان برق نیست، قطع تدریجی همان میزان اندک جریان امید است؛ امیدی که مثل فیوز سوخته، کاری از آن برنمی‌آید.

قصه این خاموشی‌ها، قصه تازه‌ای نیست. از همان بلاهایی است که مثل کنه، وقتی به جان مملکت افتاد، دیگر به این راحتی‌ها ول‌کن نیست. صبح که چشم باز می‌کني، پیش از آنکه جای لب‌سوزت را بریزی، هراسی در دلت می‌دود که امروز برق هست یا نه؟ چراغ می‌سوزد یا نه؟ شب هم که برسد، باید دل خوش کنی به نور شمع و نور گوشی. اول موبایل را می‌گیری دستت که ببینی شرکت فخمیه توانی چه خوابی برایت دیده. اما اپلیکیشن و راه‌های ارتباطی دیگرشان هم مثل همان شبکه برق گاه هست، گاه نیست؛ یک خط در میان، مثل سرنوشت ما.

بعد یکی پیدا می‌شود پشت‌تریبون و می‌گوید «خاموشی‌ها عادلانه است»؛ انگار که عدل را باید با شمع و پیه‌سوز تعریف کرد. می‌گویند برنامه‌ریزی داریم، زمان‌بندی دقیق داریم و ما هم لابد باید در دل به این همه نظم و انضباط آفرین بگوییم. اما کوف؟ برق می‌رود، بی‌خبر. می‌آید، بی‌لطف. دوباره می‌رود، بی‌رحم. مثل مسئولان که می‌آیند، وعده می‌دهند، بعد محو می‌شوند توی اتاق‌هایشان، پشت درهای بسته.

کاسپ پاسوخته نشسته کنار دخل، نه مشتری دارد، نه کولر، نه امید. زائران دست‌دوم خریده از ته بازار، آن‌قدر صدا می‌دهد که خودش صدای خودش را نمی‌شنود. چهارراه‌ها بی‌چراغ، ماشین‌ها سردرگم، مردم بی‌عصا. ملت زور می‌زنند خودشان را سر پا نگه دارند، اما هر طرف که بروند، دستی هست که لگدی حواله‌شان کند. القصه، محشر کبراست.

از همه بدتر، این قطعی برق، فقط نور را نمی‌برد، صدا را هم محو می‌کند. اینترنت که هیچ، مثل نخ پوسیده با اولین خاموشی پاره می‌شود. موبایل؟ شوخی است! آدم باید دعا کند حداقل بشود دو دقیقه آنتنی نصیبش شود بلکه ببیند از جایی که هست به کجا می‌تواند فرار کند که دو دقیقه بنشیند